

مقدمه نویسنده بر ترجمه

نخستین بار که از خبر ترجمه کتابم به فارسی مطلع گشتم، بسیار خوشحال شدم. از سال ۱۹۹۵ که اولین دیدارم از ایران بود تا سال ۱۹۷۵ که دانشجو بودم و برای آخرین مرتبه در تپه یحیی حفاری کردم، روز به روز دوستان ایرانی بیشتری یافته‌ام که بسیاری از آنها در سازمان میراث فرهنگی فعالیت می‌کنند و برخی نیز بیرون از این سازمان‌اند. از این روی اطلاع از این مطلب برایم مهم بود که علی‌رغم دشواری دستیابی به نسخه اصلی کتابم در ایران، برگردان فارسی آن بی‌درنگ در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. مایلم از ناشران برای چاپ مجدد آن به فارسی و بیش از همه از تلاش سخت مترجم کتاب خانم زهرا (نیلوفر) باستی در ترجمه آن سپاس‌گزاری کنم.

به رغم این واقعیت که پژوهشگران بیش از یک قرن است که ایلامیها را می‌شناسند برای خواننده‌ای با اطلاعات نه‌چندان زیاد این مردم تقریباً ناشناخته‌اند. گذشته از این، حس هویت ملی ایرانیان به حدی قوی است که شاید به حق بتوان گفت که ایرانیان انگشت‌شماری ایلامیها را در زمره نیاکانشان قرار می‌دهند. با این حال، نمی‌توان انکار کرد که ایلامیها یکی از مهم‌ترین گروههای ساکن در جنوب غرب ایران در دوره‌ای پیش از ظهور شاهنشاهی پارسیان بودند و، اگر دلیل دیگری هم در کار نباشد، به همین دلیل برای درک کامل توسعه‌های فرهنگی در استانهای خوزستان و فارس امروزی لازم است مدارک باستان‌شناختی و تاریخی میراث تقریباً ۳۰۰۰ ساله آنان را بررسی کنیم. افزون بر این، پژوهشهای باستان‌شناختی جاری نشان می‌دهد که تأثیر سیاسی و فرهنگی ایلام در دوران متفاوتی تا نواحی دوردست شمال در لرستان و مناطق بختیاری، در جنوب تا سواحل خلیج فارس و در مسیر شرق به سوی کرمان، سیستان، خراسان و آسیای مرکزی گسترش یافت. از این روی، بدون

شناخت ایلامیها قادر به شناخت ایران باستان نخواهیم بود.

بیشتر اطلاعات ما از تاریخ سیاسی ایلام ناگزیر از فیلتر عدسی کتیبه‌های خط میخی بین‌النهرینی گذشته است. اما این به تنهایی کافی نیست. کشفیات اخیر در جیرفت مسلماً توجه جهانیان را به خود جلب کرده است. در این مرحله هنوز اطلاعات اندکی از ارتباط موجود بین این منطقه - که اینک با اطمینان با مارهاشی در منابع خط میخی یکی دانسته شده است - و ایلام در دست است. عملیات آتی در فارس و خوزستان و حفاریهای در دست اقدام در جنوب شرقی ایران بی‌تردید بسیاری از شکافهای موجود در شناخت ارتباط ایلام با مناطق شرقی از جمله ملوه (درهٔ سند یا تمدن هاراپایی) را پر خواهد کرد. همچنین، هر چه محوطه‌هایی چون گنور تپه^۱ و توغولوک تپه^۲ در آسیای مرکزی بیشتر حفاری شوند، ارتباط ایلام با همسایگان شمال شرقی فلات ایران را بهتر درک خواهیم کرد. در آخر موضوع نحوهٔ ادغام نخستین فارسی‌زبانان با جهان ایلامیان در سده‌های هفتم / ششم قبل از میلاد و ظهور شاهنشاهی پارسی از محیطی ایلامی یا انشانی، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های پژوهشی آینده به شمار می‌رود. هیئتی مشترک از ICHO و دانشگاه سیدنی از سال ۲۰۰۳ در تل نورآباد و تل سفید در غرب فارس مشغول به حفاری بوده است که امید است پرتوی بر این سؤالات بیفکنند. عملیات جاری در ناحیه مرکزی ایلام در سالهای آتی مطمئناً پرسشهای جدیدی را ایجاد خواهند کرد که تحقیق دربارهٔ ایلام را چون همیشه مهم خواهد ساخت. امیدوارم اندیشه‌ها و اطلاعات گرد آمده در این کتاب برای پژوهشگران بیشتری در ایران انگیزه‌ای فراهم سازد تا به بسیاری از مشکلات مطرح در اینجا پردازند، زیرا ایلام کماکان یکی از مهم‌ترین فرهنگهای بومی در تاریخ بلند و پیچیدهٔ ایران است.

دنیل تی. پاتس

سیدنی

۱۷ می ۲۰۰۴

1. Gonur Tepe
2. Togolok Tepe

پیشگفتار و سپاس گزاریه‌ها

تردیدی نیست که در میان همه اجزای سازنده اصلی خاور نزدیک باستان پرداختن به ایلام دشوارتر است. برای بیشتر محققان دنیای قدیم، ایلام مکانی دور و تا حدی عجیب است - سرزمینی که تلفظ نامهایش دشوار است، محوطه‌های ناآشنا، زبانی نامفهوم و مردمانی نسبتاً وحشی در شرق بین‌النهرین دارد. ایلامیها که به طور متناوب زیر سلطه بین‌النهرینیها بودند، یا تا حد امکان با جدیت سعی در برانداختن آن داشتند، هزاران سال در آثار باستانی و منابع مکتوب حضور داشته‌اند. آنها با تهاجمات بیگانگان مقابله کردند، متحدانی محلی یافتند که جزئیات اندکی در خصوص آنان در دست است و در آثار مکتوب همسایگان غربی‌شان ظاهر شدند، اما در کتیبه‌های خودشان چیز زیادی از خود بیان نکردند. باستان‌شناسان و تاریخ‌نویسان آگاهانه یا ناآگاهانه لشکرکشیهای آشوریان درنده‌خو علیه ایلامیان در سده هفتم ق.م را آخرین فصل تاریخ پرفراز و نشیب آنان، و روی کار آمدن هخامنشیان را سپیده‌ای نو در دوران باستان ایران قلمداد کرده‌اند که پیام‌آور آغاز عصری دیگر بود. با این حال، ایلامیان و زبان آنان در دوران پس از ایلامی، یعنی «پارسی» ظاهر می‌شوند. ایلامیان در متون تاریخی مربوط به اسکندر و جانشینان سلوکی وی حضور دارند. آنها در قالب الیمایی برای کسب استقلال با سلسله پارتی پیکار کردند و «ایلام» در اوایل قرون وسطی نام حوزه دینی یکی از مهم‌ترین شاخه‌های مسیحیت شرقی یعنی کلیسای نستوری شد. علاقه‌مندان به پیدایش هویت و قومیت در گذشته یا حال، داستان ایلام را قصه تودرتویی با تعاریف دائماً متغیر از آنچه قرار بود ایلامی باشد خواهند یافت، که درک اندک اطلاعات به جای مانده از آن در مجموعه متنوع مدارک باستان‌شناختی و کتیبه‌ها به دشواری داستانهای دیگر خاور نزدیک باستان

است. تاریخ‌نویسان، جامعه‌شناسان، نظریه‌پردازان اجتماعی و انسان‌شناسان برجسته بسیاری به تازگی به تحقیق درباره خودآگاهی و هویت ملی و قومی پرداخته‌اند (مثلاً Nash, 1998; Hobsbawm and Ranger, 1983; Hobsbawm, 1999; Fullbrook, 1993; Teich and Porter, 1993; Gillis, 1994; Pickett, 1996; Ross, 1996; Bischof and Pelinka, 1997). بدین ترتیب هیچ تردیدی برای ما برجا نمانده است که اینها ساخته و پرداخته اجتماع و بسیار تغییرپذیرند. امیدوارم زمانی که خواننده به پایان این کتاب می‌رسد گذشته از ساخت صرفاً تصنعی «ایلام» این مفهوم نیز روشن گردیده باشد که در طول زمان ایلامهای متعددی ساخته شدند که حتی دوتای آنها به لحاظ فرهنگی، سیاسی یا جغرافیایی احتمالاً همانند نبودند. هر دوره را - هر کدام در خود ساخت تصنعی پژوهشگران جدید را دارد - ایلامی که در منابع مکتوب خارجی آمده است (در آغاز سومری و اکدی، سپس یونانی لاتین، سومری، غیره)، ایلامی با منابع باستان‌شناختی و مکتوب بومی، و ایلامی با تاریخ‌نگاری سده بیستم مشخص می‌کند. علت اینکه تصمیم گرفتم در عنوان این تحقیق از شکل‌گیری و تغییر شکل ایلام سخن بگویم، دقیقاً تغییرپذیری ایلام در طول زمان بوده است، موجودیتی که شرکت‌کننده‌های کهن در اجتماع فرهنگی و زبان‌شناختی ایلامی، نظاره‌گران باستانی ایلامیها، و دانشجویان جدید این رشته آن را ساخته و مرتباً در برابرش واکنش نشان داده بودند. «اشتیاق مفرط به سنتز» در هنری بر^۱ تاریخ‌نویس فرانسوی در سال ۱۹۰۰ او را به پایه‌ریزی گزارش فرانهادی تاریخ رهنمون شد (Keylor, 1975:133; cf. Müller, 1994: xvi-xvii). همان‌طور که علاقه شدید به تاریخ کلی سرانجام لوسین فبور^۲ و مارک بلاش^۳ را بیست سال بعد به تأسیس مجله *Annales d'Histoire Economique et Sociale* واداشت (Lyon, 1987:200). گرچه نه خیال آن را دارم که این اثر را در زمره مطالعات مؤثر فراوان در تاریخ *Annaliste* جای دهم که با شروع انتشار *Annales* در هفتاد سال پیش، سر بیرون آورده‌اند، نه آرزوی پیوستن به کانون باستان‌شناسان تاریخ‌نگار را در سر می‌پرورانم (Bintliff, 1991; Knapp, 1992)، با

1. Henry Berr

2. Lucien Febvre

3. Marc Bloch

وجود این با قاطعیت اعلام می‌کنم که این کتاب به روشنی اثری سنتزی است که با تمام وجود اصول تاریخ کلی را می‌پذیرد، و خشنودم در شمار کسانی قرار گیرم که «افرادی را که در آرزوی پایداری نهادن از محدودیتهای کارهای مطالعاتی آنان هستند و شوق رسیدن به چشم‌اندازی گسترده را دارند به جلو می‌رانند» (ترجمه Keylor, 1975: 133). از آنجا که معتقد نیستم با خرد کردن ایلام به تکه‌های گاهنگارانه یا با در نظر گرفتن فقط هنرها یا متون آن می‌توان به درک رضایت‌بخشی از آن رسید، کوشیده‌ام تا با استفاده از همه انواع مدارک موجود، معماری، سفال، سکه‌شناسی، رادیومتری، کتیبه، متون ادبی، شرایط زیست‌محیطی، مذهب، قوم‌شناسی و غیره، همه دوران تاریخ ایلام را در این اثر جای دهم. به نظر من، ما به سنتزی که گستره زمانی داشته باشد به اندازه تمرکز تحلیلی ویژه‌ای که گاهی ریزتاریخ خوانده می‌شود، نیازمندیم (Egmond and Mason, 1997). بدون عمق زمانی و گستره موضوعی قادر به نشان دادن نیاز سازماندهی پیاپی ایلام در طول زمان نخواهیم بود. و از آنجا که برای پایان دادن به داستان ایلامها با لشکرکشیهای آشوریان و ظهور شاهنشاهی هخامنشیان هیچ دلیل موجهی نمی‌توانم بینم، بررسی موجود تا دوران سلوکی، پارتی، ساسانی و اوایل اسلام ادامه می‌یابد که از دیرباز «پس از ایلامی» تلقی شده است. اگر برخی از خوانندگان با این اختصار در باستان‌شناسی و تاریخ ایلام مشکل دارند، لازم نیست زحمت خواندن فصلهای پایانی را به دوش کشند. اما امیدوارم بقیه شاید برای نخستین بار متوجه شوند که داستان ایلام و ایلامیها با آشور بانیپال یا به قدرت رسیدن کورش کبیر به پایان نمی‌رسد. میزان داده‌های ارائه شده در اینجا نشان می‌دهد که تقریباً به تاریخ‌گرایی بومی تن داده‌ام و از موضوع مورد علاقه سنتی باستان‌شناسان با روندهای بلندمدت و ریخت‌شناسی اجتماعی، دست شسته‌ام. مطمئنم گرفتار اولی نشده‌ام، اما صراحتاً می‌پذیرم که از دومی پرهیز کرده‌ام. مقدار جزئیاتی که در برابر خوانندگان این کتاب است در بحثهای خلاصه شده در فصل دوازدهم ضروری است، با این حال، گرچه دیدگاه تاریخ کلی را در این تحقیق پذیرفته‌ام، با رد مفهوم بلندمدت آن را به پایان می‌برم. اما این دیدگاههای نظری تر تا حد زیادی به پیشگفتار و نتیجه‌گیری این

کتاب محدود می‌شود و خوانندگان بی‌هراس از یافتن خویش در نبردگاه ایدئولوژیک شیوه تاریخی به فصلهای میانی راه می‌یابند. این علت وجودی این کتاب نیست بلکه بررسی ایلام در جلوه‌های بسیارش است، گرچه آن بررسی نیز به نظرم پرسشهای مهمی را درباره نحوه تفسیر گذشته مطرح می‌سازد.

اما جدا از علاقه به خلق تاریخ کلی ایلام، دلیل مهم دیگری برای نوشتن اثری سنتزی از این دست وجود دارد. اگر ایلام امروزه دقیقاً واژه‌ای خانگی نیست، پس بیشتر محصول دو مشکل زبانی مهم است تا بازتاب نقش آن در دوران باستان. زیرا از یک سو، مشکلات موجود در زبان ایلامی متون آن را برای ترجمه و تفسیر، دشوارتر از متون سومری، آشوری یا بابلی - همچنین متون یونانی و رومی - کرده است. از سوی دیگر، این واقعیت که شاید دو سوم پژوهشها در زمینه ایلام را به فرانسوی و آلمانی نوشته‌اند بدین معناست که دانشجویان انگلیسی‌زبان و به‌ویژه افراد عامی فقط به تعداد انگشت‌شماری مطالب چاپ شده دست اول و دوم دسترسی دارند. این مشکل به مطالعات ایلامی منحصر نمی‌شود، بلکه با تدریس باستان‌شناسی و تاریخ اولیه ایلام گهگاه در هفده سال گذشته، روز به روز برایم روشن‌تر شده است که این موضوع در اصل دشوارتر از مثلاً باستان‌شناسی امریکای شمالی یا استرالیاست. دقیقاً به این دلیل که دانشجویانی که به ایلام می‌پردازند چنانچه به متون موجود به زبان انگلیسی محدود شوند فقط به چشم‌انداز ناقصی از این موضوع دست خواهند یافت. مسلماً منظورم این نیست که هیچ اثر معتبر قابل فهمی درباره ایلام به انگلیسی وجود ندارد. اما این نکته حقیقت دارد بگوییم که آن مطالعات سنتزی حجیم کتاب که تاکنون به انگلیسی نوشته شده است (مثلاً، Cameron, 1936; Hinz, 1972; Carter and Stolper, 1984) تقریباً مطلب را در این موضوع تمام نکرده‌اند. هیچ‌یک از آنها را ابداً نمی‌توان به روز دانست و هر یک با به قدرت رسیدن شاهنشاهی هخامنشیان و نادیده گرفتن بیش از یک هزار سال تاریخ ایلام پس از آن کار را به پایان رسانده است. به رغم نامحتمل بودن انجام کار میدانی باستان‌شناختی در ایران امروز، مجلات همه‌ساله پیوسته بررسیهای متعددی از نوع

ریزتاریخی مربوط به ایلام دریافت و منتشر می‌کنند. اما مانند هنری بر به جز انتقاد از بسیاری از نویسندگان معاصر *Elamitica* کاری نمی‌توانم انجام دهم که از حمایت و نشان دادن اینکه «چطور از موارد مبهم، حاشیه‌ای یا عجیب می‌توان برای پرداختن به موضوعات تاریخی مهم استفاده کرد» (Egmond and Mason, 1997: 2-3) با سرسختی اکراه می‌ورزند. در صورت نبود سنتزهای محکم و خواندنی که بتوان با آنها این موضوع را تدریس کرد، بررسی ایلام دیرزمانی در جهان نخواهد پایید. من کوشیده‌ام در اینجا چنین بررسی‌ای را بنگارم. در تلاش برای هدایت خوانندگان ناآشنا با ایلام از راه پیچیده مواد جمع آمده، در آغاز هر فصل چکیده‌ای ارائه داده‌ام که خلاصه کوتاهی از موضوع مورد بحث است؛ نقشه‌های مقدماتی مکانهای یادشده در هر فصل را نشان می‌دهد؛ و جدول چکیده‌ای در پایان هر فصل قرار داده‌ام که نقاط جذاب اصلی دشته‌ها، بلندیها، بین‌النهرین و موجودیت «ایلام» را در هر دوره برجسته می‌نماید و داده‌های مرتبطی را برای آشنایی با گاهنگاری آن می‌افزاید. این کتاب را در دانشگاه سیدنی نوشتم، آنجا که به دانشجویان استرالیایی دوره لیسانس ایلام را تدریس می‌کردم. بیشتر منابع کتابخانه‌ای من از کتابخانه فیشر^۱ فراهم آمده است. این کتابخانه گرچه بی‌تردید بهترین برای مطالعه‌ای این‌چنینی در استرالیاست، با کتابخانه‌های بزرگ اروپا و امریکا قابل مقایسه نیست. گرچه گاهی باید شعار آبی واربرگ^۲ را بپذیریم که «خداوند در نکات ریز وجود دارد» (Egmond and Mason, 1997: 2) باید بیاموزم که بدون آن و با تأسف از نداشتن آن، کار را انجام دهم. با وجود این، کاملاً راغب بودم که از طریق پست کامپیوتری و فرستادن نمابر از همکارانم در خارج تقاضای مقاله و کتاب بکنم. به سبب کمک بزرگوارانه آنان به این موضوع و فرستادن چاپهای مستقل نوشته‌های سودمند، مایلم گرم‌ترین سپاسهایم را تقدیم این افراد کنم: بوزورث^۳ (پرت)^۴، بریان^۵ (تولوز)،

1. Fisher

2. Aby Warburg

3. A. B. Bosworth

4. Perth

5. P. Briant

برینکمن^۱ (شیکاگو)، کابت^۲ (پاریس)؛ کوردویا^۳ (مادرید)، انگلاند^۴ (لس آنجلس)، هرینک^۵ (جنت)، هانگر^۷ (وین)، یورسا^۸ (وین)، کالنسکی^۹ (پاریس)، کوهرت^{۱۰} (لندن)، مگی^{۱۱} (سیدنی)، میشلوسکی^{۱۲} (آن آربر^{۱۳})، موری^{۱۴} (آکسفورد)، نیسن^{۱۵} (برلین)، سانسی سی - ویردنبورگ^{۱۶}، (گرونینگن)، اشمیت^{۱۷} (ساربروکن)^{۱۸}، استولپر^{۱۹} (شیکاگو)، تیکسیدور^{۲۰} (پاریس)، وستن هولز^{۲۱} (بیت المقدس). در پایان آثار منتشر شده‌ای باقی است که مایل به مراجعه به آنان بودم اما دور از دسترس بودند. در این کار به اظهار نظر جناب هنری بر درباره پژوهشگرانی دلخوشم که «نمی‌توانند به علم بیندیشند مگر در چهارچوب پژوهشی دقیق در جزئیات و آنان که به سبب بی‌کرانه بودن جزئیات، این پژوهش‌شان را فقط برای دیدن هدفی پیش می‌برند که در برابرشان رنگ می‌بازد» (ترجمه Keylor, 1975: 133). شاید خوب هم باشد که در مورد ایلام نمی‌توانم به هر چیزی که دلم می‌خواهد رجوع کنم.

1. J. A. Brinkman
2. A. Caubet
3. S. Cordoba
4. R. K. Englund
5. E. Haerinck
6. Gent
7. H. Hunger
8. M. Yursa
9. P. Kalensky
10. A. Kuhrt
11. P. Magee
12. P. Michalowski
13. Ann Arbor
14. P. R. S. Moorey
15. H. J. Nissen
16. Sancisi-Weerdenburg
17. R. Schmitt
18. Soarbrücken
19. M. W. Stolper
20. J. Teixidor
21. J. Westenholz

خانم میشل زیولکوسکی^۱ نامزد اخذ دکتری در باستان‌شناسی خاور نزدیک در دانشگاه سیدنی نقشه‌های توزیع مکانها را تهیه کردند که همراه هر یک از فصلهای مهم می‌آید، و مایلم صمیمانه‌ترین سپاسم را نسبت به او ابراز دارم که ساعت‌های طولانی وقت صرف با عدد نشان دادن خطوط منحنی ترازاها کرد که سرانجام به خلق آنها انجامید. اگر محل مکانها درست نیست، خطا از من است. همچنین سپاسهای خالصانه‌ام را از آقای الکس استفنس^۲ نامزد اخذ دکتری در ادبیات یونان و روم باستان در دانشگاه سیدنی بیان می‌کنم که برای ترجمه دقیق متون یونانی شوش به انگلیسی ایشان را استخدام کردم (جدول ۱-۱۰).

نوشتن کتاب یک کار است و انتشار آن کاملاً کار دیگری است. مایلم از پروفیسور نورمن یوفی^۳ (آن آربر) و دیگر اعضای هیئت نشر مجموعه‌های باستان‌شناسی جهان کمبریج سپاس‌گزاری کنم که انتشار این کتاب را زمانی که فقط طرح ناقصی با چند کتاب‌شناسی بود پذیرفتند و هنگامی که معلوم شد چیزی غیر از آن است که در آغاز از من انتظار داشتند، از چاپ آن حمایت کردند. از خوانندگان پیش‌نویس اولیه، پروفیسور استولپر (شیکاگو)، پروفیسور کارتر^۴ (لس آنجلس)، پروفیسور یوفی (آن آربر) و آقای کامیار عبدی (آن آربر) که نظرها و پیشنهادهای بسیار جامعی برای بهبود متن ارائه دادند، صمیمانه سپاس‌گزارم. من از همه اظهار نظرهای آنان قدردانی کرده بر اساس آنها تغییرات زیادی در متن داده‌ام. گذشته از این، از جسیکا کوپر^۵، از انتشارات دانشگاه کمبریج، به سبب شکیبایی و حسن نیتش صادقانه متشکرم. خانواده‌ام می‌دانند که با اهدای این کتاب به آنان از حمایتشان بیش از آن قدردانی کرده‌ام که کلمات قادر به بیانش باشند. امیدوارم از این واقعیت که ایلام تا حدی بیش از آنچه می‌خواستند وارد زندگی‌شان شد پشیمان نباشند.

در آخر می‌خواهم به جای ایلام سخنی درباره ایران داشته باشم. برای شروع

-
1. Michele Ziolkowski
 2. Alex Stephens
 3. Norman Yoffee
 4. E. Carter
 5. Jessica Kuper

باید از دو استاد در دانشگاه هاروارد تشکر کنم که تأثیرشان گرچه غیرمستقیم در صفحات این کتاب نمایان است، به طرق بسیار متفاوتی زمانی که دانشجو بودم بذریعۀ علاقه‌همیشگی به ایران را در وجودم کاشتند. سی. سی. لمبرگ کارلوسکی مرا با ایران و باستان‌شناسی ایران آشنا کرد. دو فصل حفاری به یاد ماندنی در تپه یحیی به سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۵ علاقه‌ای دایمی به باستان‌شناسی ایران را در من شعله‌ور ساخت. ریچارد ان. فرای به من کیش پیش از اسلام ایران را معرفی کرد و برای نخستین بار به آگاهی من از میراث تاریخی، زبانی و معنوی ایران که به طرز باورنکردنی غنی بود، پروبال داد. انقلاب ایران به منزله‌ی توقف ارتباط فعال من با موضوع بود. اما در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ توانستم به همراه همسر و گروهی از بنیاد باستان‌شناسی خاور نزدیک از دانشگاه سیدنی به ایران بازگردم. این دیدارها برای نخستین بار دیدار از شوش، چغازنبیل، هفت‌تپه، کول فرح و چندین محوطه ایلامی دیگر را برای من امکان‌پذیر کرد. پروانه ستاری و اعضای گردشگری پاسارگاد در تهران این سفرها را بسیار موفقیت‌آمیز ساختند و به خاطر آوردند که چرا بیشتر روزگار جوانی‌ام را با اندیشیدن به گذشته‌ی ایران سپری کرده‌ام.

بسیار مایه‌ی افتخار من است که از انی کابت^۱، مرمترکل بخش عتیقه‌جات شرقی موزه‌ی لوور سپاس‌گزاری کنم که با مهربانی اجازه‌ی نسخه‌برداری از بیست و پنج تصویر با نشان Musée du Louvre, Antiquités Orientales © را به من داد. بقیه‌ی عکسهای چاپ شده در این کتاب را نگارنده در دیدارهایش از ایران در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ تهیه کرده است.

1. Annie Caubet

یادداشت‌هایی بر شیوه‌های ترجمه و تاریخ‌گذاری

از آنجا که هدف این کتاب در وهله نخست باستان‌شناسان و دانشجویان باستان‌شناسی است تا آشورشناسان، فکر کردم ساده‌ترین راه، چشم‌پوشی از نشانه‌های زیر و زبر در ترجمه واژگان سومری، اکدی، ایلامی، آرامی، سوری ایرانی و عربی (به‌ویژه در نامهای اشخاص و مکانها) باشد. من در پی تحمیل شیوه واحد یکدستی برای حرف‌نویسی نبوده‌ام اما از شکل‌های بسیار رایج در نوشته‌های باستان‌شناسان و آشورشناسان امروزی استفاده کرده‌ام. آنجا که واژگان ایلامی و اکدی را آورده‌ام آنها را به شکل ایرانیک نوشته‌ام. واژگان و عبارات سومری حروف چاپی سیاه دارند.

در تاریخ‌گذاری‌های به شیوه رادیو کربن همواره شکل هم‌سنجی شده آنها را نیز ارائه داده‌ام. تاریخ‌گذاری‌های مطلق هنگامی که در مورد فرمانروایان خاصی از بین‌النهرین به کار رفته است با به اصطلاح «گانه‌گاری میانه» مطابقت دارد و از برینکمن ۱۹۷۷ پیروی می‌کند.

باستان‌شناسی ایلام

شکل‌گیری و تغییر شکل حکومت در ایران باستان

در منابع بین‌النهرینی، جنوب غرب ایران را از نیمه هزاره سوم ق.م تا زمان به قدرت رسیدن کوروش کبیر سرزمین ایلام خوانده‌اند. ایلام که مجموعه‌ای از مناطق ناهمگون بود محل زندگی گروه‌های گوناگونی به شمار می‌آمد که یکی پس از دیگری در معرض تهاجم بین‌النهرینیها قرار می‌گرفت و خود نیز مهاجم بودند. آنها گروهی قومی بودند که از قرار معلوم، شاهنشاهی پهناور هخامنشی آنها را به کلی نابود کرد، با وجود این آن قدر قدرت داشتند که در واپسین سده‌های قبل از میلاد به بابل یورش ببرند. زبان ایلامیها در اواخر قرون وسطی و نام ایلام در اواخر ۱۳۰۰ در متون کلیسای نستوری ثبت شده است. این کتاب با استفاده از مدارک باستان‌شناختی و متون، تشکیل و تغییر بسیاری از موجودیتهای ایلامی را بررسی و یکی از مهم‌ترین مناطق غرب آسیا را از نو زنده می‌کند، و اهمیت آن را بار دیگر می‌سنجد، و آن را در بافتی از تازه‌ترین تحقیقات در زمینه‌های باستان‌شناسی و تاریخ قرار می‌دهد.

د. ت. پاتس استاد باستان‌شناسی خاورمیانه ادوین کاتبرت هال در دانشگاه سیدنی است. او نویسنده کتابهای *خلیج فارس در دوران باستان* در دو مجلد (۱۹۹۰)، *تمدن بین‌النهرین* (۱۹۹۷)، و مقالات متعددی در مجلات علمی است.